

تاریخ نفت

از شش هزار سال پیش

از: دکتر شکرالله براورین

درآمد:

در کتاب تورات «سفر پیدایش»، خداوند به پیغمبر خود می‌گوید: - «برای خود کشتی بسازد و خطاب می‌کند: در کشتی حجره‌ها بنا کن و درون و بیرون کشتی را با قیر بیندای».^(۱)



در «سفر خروج» آمده است: - «پَرعوه (فرعون) به همه‌ی قومش چنین فرمان داد: هر پسری را که از زن عبری متولد می‌شود به رود نیل بیندازید و هر دختر را زنده نگه‌دارید. مردی از خاندان لوی رفته و دختر لوی را گرفت. آن زن حامله شده، پسری زایید. آن زن مشاهده کرد که او زیباست، سه ماه پنهانش نمود. چون دیگر نتوانست او را پنهان کند برای وی جعبه‌ای از نی گرفت، آن را با گل و قیر اندود، پسریچه را در آن نهاد و آن جعبه را در نیزار لب رود نیل قرار داد».^(۲)

کاوش‌های باستان‌شناسان نشان داده است که: در عراق از چهار هزار سال پیش از میلاد، ملاط^(۳) قیر در عمارت و ابنیه به کار می‌رفته است. از زمان سومریان یعنی از پنج الی شش هزار سال پیش، در شوش قیر مورد استفاده قرار

۱- برگرفته و کوتاه شده از: BBC Prsian.com پنجشنبه ۱۵ می ۲۰۰۸ برابر با ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷ سیروس علی‌نژاد.

۲- از تورات.

۳- ن.ک. به ۱.

می‌گرفته و به جای ملاط، بین سنگ‌ها و آجرها در ساختمان‌سازی به کار می‌رفته است.

به گزارش هرودوت، مورخ یونانی: سنگفرش «باغ‌های معلق بخت‌النصر» با قیر بندکشی شده بود و مردم بابل استخرها و راه‌های آب و سدهای خود را با قیر بندکشی می‌کردند تا آب در آن‌ها نفوذ نکند.

همچنین بنا به گفته‌ی مورخین: در بابل جاده‌ها را آجرفرش نموده، با قیر بندکشی می‌کردند تا تحمل ارابه‌های سنگین را داشته باشد.

هرودت در کتاب تاریخ معروف خود، (تاریخ هرودوت یا کتاب تواریخ)، راجع به نفت ایران می‌نویسد:

- «در ۲۲ کیلومتری شوش چاه‌هایی وجود دارد که با چرخ و خیک از آن نفت و قیر و نمک بیرون می‌آورند و در مخزن می‌ریزند و پس از چندی قیر و نمک ته‌نشین شده، نفت به شکل مایع باقی می‌ماند».

هرودت در جای دیگر ضمن شرح داستان محاصره شهر آتن از طرف ایرانیان می‌نویسد:

- «ایرانیان از روی تپه‌ها، قیرهای فروزان به سنگ‌های یونانیان پرتاب می‌کردند و معلوم است که تیرها آلوده به نفت بوده و گرنه هنگام پرتاب سریع خاموش می‌شده است».

پلوتارک در شرح حال اسکندر می‌نویسد:

- «هنگامی که اسکندر از کشور بابل می‌گذشت در یکی از شهرهای اکباتان (هگمتانه) مردم برای خوشآمد اسکندر نفت را روی جاده‌ها می‌ریختند و آتش می‌زدند تا شعله‌های فروزان آن موجب مسرت اسکندر گردد».

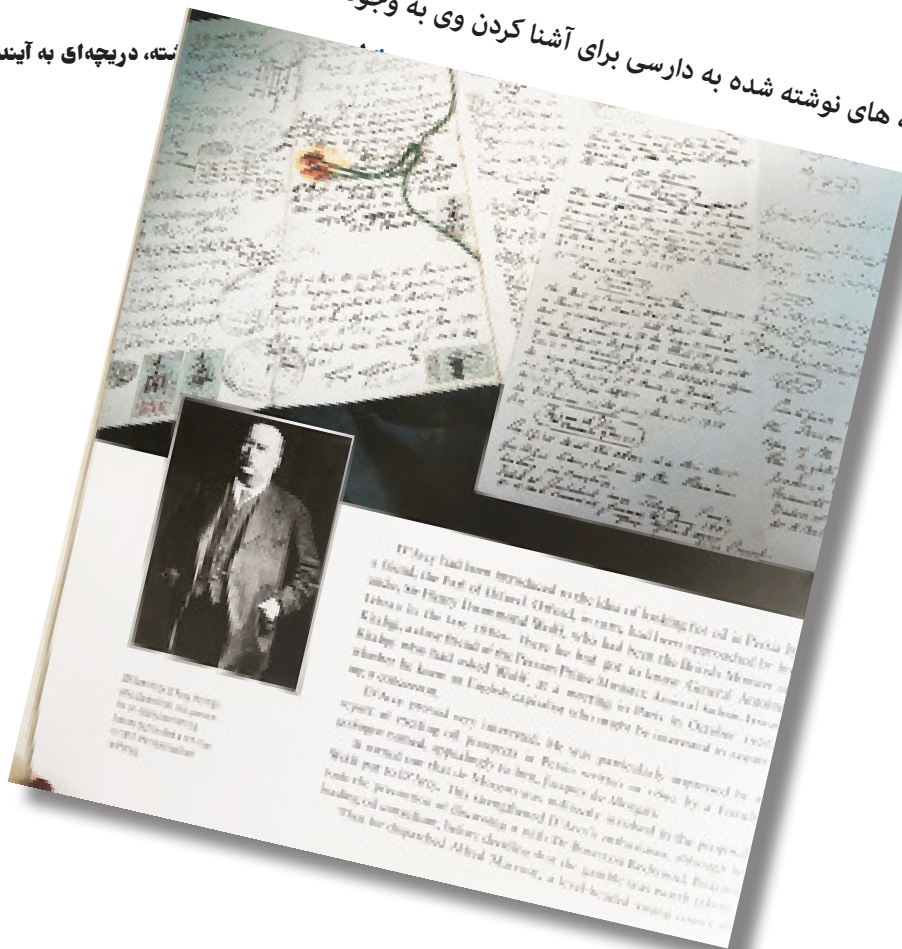
(احتمالاً اشاره پلوتارک ناحیه کرکوک است که به اشتباه از آن به نام اکباتان یاد می‌کند).

- ایرانیان که آتش را مظهر پاکی می‌دانستند و مقدس می‌داشتند، گاز نفت را که در جاهایی از زمین مشتعل بیرون می‌زد، «آتش جاودان» می‌نامیدند و آتشکده‌ها را در کنار همین آتش‌های جاودان بنا می‌کردند. در «اران» (باکو) و دامغان و بلخ و مسجدسلیمان این گونه آتشکده‌ها وجود داشته است.

علی بن حسین مسعودی، تاریخ‌نویس و جغرافی‌دان سده‌ی چهارم هجری که در سال ۳۰۰ هجری به «بادکوبه» رفته، در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» می‌نویسد:

- در آنجا چشمه‌های نفت سفید بود و زیر دودکش‌ها «آتش جاودان می‌سوخت و هیچ‌گاه خاموش نمی‌شد».^۴

۴- «مروج الذهب و معادن الجواهر» تألیف علی بن حسین مسعودی مورخ شیعی در قرن چهارم هجری قمری (ترجمه علی دشتی از طلا و معادن سنگ‌های گرانبها) کتابی است که در ۱۳ جلد به نگارش در آمده، به ضبط و ثبت تاریخ بشر، داستان‌های تاریخی و مسائل قوم‌شناسی ملی می‌پردازد که مسعودی در مسیر مسافرت‌های خود از مصر تا هندوستان آن‌ها را ملاقات کرده بود.



سرگذشت دادن امتیاز نفت به «داری»

در سال ۱۸۷۲ (بارون جولوس رویتر **Paul Julius, Baron von Reuter**)^۵ امتیاز بهره برداری از نفت ایران را از ناصرالدین شاه قاجار (در زمان صدارت میرزا حسن خان سپهسالار) به دست آورد، اما مفاد آن از روی کاغذ فراتر نرفت و مخالفت شدید روس‌ها سبب الغای آن شد.

در روز ۲۸ ماه می سال ۱۹۰۱ میلادی (۱۲۸۰ شمسی)، مظفرالدین شاه و آلفرد ماریوت، نماینده (ویلیام ناکس داری **WILLIAM KNOX D'ARCY**)^۶ قراردادی را به امضاء رساندند که به

5- Paul Julius Freiherr von Reuter (Baron von Reuter; 21 July 1816 – 25 February 1899), Born German, later British entrepreneur who was a pioneer of telegraphy and news reporting. He was a reporter and media owner, and the founder of Reuters News Agency.

6- D'ARCY, WILLIAM KNOX (b. Newton Abbot, Devonshire, England, 11 October 1849, d. Stanmore, Middlesex, England, 1 May 1917), petroleum entrepreneur and founder of the oil industry in Persia and the Middle East. (Encyclopedia Iranica)

«امتیازنامه‌ی داری» معروف شد.

بر اساس آن:

- حق انحصاری اکتشاف، استخراج و پالایش نفت در سراسر ایران، به جز پنج ایالت شمالی هم‌مرز روسیه، (آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد) به مدت ۶۰ سال به «داری» اعطاء شد.^۷
- در برابر، داری متعهد شد ۱۶ درصد از منافع خالص فروش نفت را به دولت ایران بپردازد و در انقضای مدت ۶۰ سال (سال ۱۹۶۱)، تمامی دارایی شرکت، بدون پرداخت هیچ‌گونه عوارضی به تملک دولت ایران در آید.
- نیت مظفرالدین شاه از دادن این امتیاز بزرگ و وسیع، دریافت پول بود زیرا در سال ۱۹۰۰ میلادی، ایران آن امپراطوری قدرتمند پیشین نبود و در وضع نابسامان و فقرزده مالی قرار داشت. به طوری که جمع کل درآمد دولت در آن سال حدود ۱,۳۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس بود. شاه که از نظر مالی مستأصل مانده بود، در مقابل دریافت وجه نقد ۲۰,۰۰۰ پوند و ۲۰,۰۰۰ پوند دیگر به صورت سهام و ۱۶ درصد از منافع خالص شرکت تن به امضای قرارداد یادشده داد. با امضای قرارداد داری، در حقیقت نخستین فصل پُر ماجرای نفت ایران آغاز می‌شود و از آن پس شاید هیچ رویدادی در ایران پیش نیامده که به نفت آغشته نبوده باشد.

هدف «داری» هم از بستن این قرارداد به دست آوردن ثروت بود. «داری» در آن موقع مردی پنجاه ساله و ثروتمند به‌شمار می‌رفت. او ثروت هنگفتی از معادن طلای کوئینزلند (QUEENSLAND) استرالیا از طریق کمپانی معادن طلای «مونت مورگان» (MOUNT MORGAN GOLD MINING COMPANY) به دست



7- In the concession D'Arcy was granted the privilege to "search for and obtain, exploit, develop, render suitable for trade, carry away and sell natural gas, petroleum, asphalt and ozokerite . . . for a term of sixty years"; it was applicable to the entire country except the five northern provinces (for the text, see Hurewitz, pp. 482-84; cf. Ferrier, 1982, pp. 42, 640-43; Lesam, pp. 65-69). D'Arcy also received the exclusive right to lay pipeline from oil wells to the Persian Gulf and to establish distribution depots, construct and maintain factories, and undertake all other works and services necessary for operation of the concession. These provisions aroused particular opposition from the Russians, who hoped to gain oil concessions in the northern provinces, the value of which would be severely curtailed without access to the Persian Gulf coast. (Encyclopedea Iranica)

آورده و در سال ۱۹۰۰ به انگلستان بازگشته و ریاست هیئت مدیره شرکت مزبور را به عهده گرفته بود. «دارسی» مردی گشاده‌دست و مهمان‌نواز بود و همانند یک جنتمن انگلیسی زندگی می‌کرد. افزون بر ثروتی که داشت، همواره سعی داشت در طرح‌های جالب و پر سود سرمایه‌گذاری کند. «دارسی» برای دستیابی به نفت ایران در دهه‌ی ۱۸۸۰ از طریق دوستی به نام (ارل آکسفورد (EARL OF OXFORD)، یکی از نجیبانی که او هم به وسیله دایی‌اش به نام (سر هنری ولف (SIR HENRY DRUMMOND WOLFF) - که در تهران وزیرمختار بوده است - اقدام کرد. «دارسی» با ژنرال «آنتوان کتابچی»^۸ که دوستی نزدیکی با امین‌السلطان، نخست‌وزیر ایران داشته است آشنا می‌شود. در حقیقت «کتابچی» ابتدا در پاریس در اکتبر سال ۱۸۹۰ ضمن ملاقاتی از WOLFF می‌پرسد آیا او شخص سرمایه‌داری را می‌شناسد که علاقه‌مند به گرفتن امتیاز نفت در ایران باشد؟ «دارسی» گرفتن چنین امتیازی را مدیون «کتابچی» بود که برایش کار می‌کرد و راه بستن قرارداد را هموار کرده بود. اما شگفت آن که دولت ایران همین «آنتوان کتابچی» را که منافع «دارسی» را در نظر داشت، به عنوان نماینده‌ی خود در کمیسیون نفت، معرفی کرده بود.

علاقه‌مندی «دارسی» برای گرفتن امتیاز نفت به خصوص بدان جهت بود که به سال ۱۸۹۰ یک مهندس زمین‌شناس فرانسوی به نام ژاکوب مورگان (JACQUES DE MORGAN) گزارش جالبی در خصوص نفت در ایران تهیه می‌کند که او را بسیار تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و به این موضوع علاقه‌مندی بیشتری پیدا می‌کند. بعدها معلوم می‌شود که «مورگان» به طور غیرمستقیم در دادن پیشنهاد «ولف» به «دارسی» دست داشته است، گرچه دارسی جانب احتیاط را در نظر می‌گیرد و قبل از این که تصمیم نهایی خود را در این مورد اتخاذ کند موضوع را با (بورتون ردوود (BOVERTON REDWOOD) مشاور برجسته نفت انگلستان در میان می‌گذارد.

در ابتدا «دارسی» شخص جوانی از مشاورین سرمایه‌گذاری خود به نام (آلفرد مریوت (ALFRED MARRIOTT) را با اختیارات تام برای مذاکره به تهران می‌فرستد و شگفت این که با وجود

8- ANTOINE KITABGI (Ketābci Khan), the Persian commissioner-general at the Paris Exposition of 1900 and a close friend of the Persian grand vizier, Atābak-e A'zam Mirzā'Alī-Ašgar Khan Amīn-al-Soltān, was a firm believer in the future of a Persian oil industry and had been associated with the negotiations for the concessions granted by the Persian government to Baron Julius de Reuter and others. In October he requested the help of Sir Henry Drumond Wolff, former British minister in Tehran, in locating an English investor for an oil concession (Ferrier, 1982, pp. 28-30; Wolff, II, pp. 328-30). The archeologist Jacques de Morgan (1892, pp. 1-16; idem, 1894-1905, II, p. 87) had documented the presence of oil deposits in western and southwestern Persia. Most London financiers were, however, wary of further investment in the country after cancellation of the tobacco concession, the failure of de Reuter's Persian Bank Mining Rights Corporation, and the scandal over the national lottery swindle (Wright, 1985, pp. 157-60). Nevertheless, Wolff persuaded D'Arcy to apply for the oil concession, describing him in a letter to Ketābci Khan in November as "a capitalist of the highest order who declares himself disposed to examine the affair" (Wright, 1977, p. 108; Ferrier, 1982, p. 29).

مخالفت‌های روسیه، مریوت بیش از پنج هفته از تاریخ ورودش به تهران نگذشته بود که موفق به امضای قرارداد می‌شود. «داری» قول و قرارهای سخاوتمندانه برای سرمایه‌گذاری در ایران می‌دهد که هیچ‌گاه به انجام نمی‌رسد. حتی مبلغ ۱۰,۰۰۰ پوند نقد به «کتابچی» می‌دهد تا برای به ثمر رساندن قرارداد، به نخست‌وزیر و سایر مقامات مؤثر به مصرف برسد. پرداخت ۲۰,۰۰۰ پوند مندرج در قرارداد هم منوط بود به تشکیل شرکت برای اکتشاف و بهره‌برداری که می‌بایست ظرف دو سال عملی شود. بدین جهت تا حصول اطمینان از خوش‌بینی «مورگان» در مورد یافتن نفت در ایران به شاه پولی داده نشد.

نظر به این که «داری» می‌خواست هر چه زودتر به نفت دسترسی پیدا کند، در اوایل سال ۱۹۰۱ یکی از زمین‌شناسان «ردوود Redwood» به نام (اچ تی برلز H.T. BURLS) را به ایران گسیل داشته بود تا جاهایی را که «مورگان» در آن‌ها نشانه‌هایی از نفت یافته بود مورد بررسی قرار دهد و همزمان با بستن قرارداد نفت، «برلز BURLS» منطقه جداگانه‌ای را به مساحت ۳۰۰ مایل جدا از یکدیگر مورد بررسی قرار داده بود. بهترین و امیدوارکننده‌ترین منطقه «چاه سرخ» نام داشت که در ۳۵۰ مایلی غرب تهران و تقریباً به همان اندازه مسافت با خلیج فارس قرار داشت. «برلز BURLS» در تاریخ ۳۰ جولای به «ردوود Redwood» گزارش می‌دهد: «قطعاً نفت در منطقه مورد بحث با توجه به بررسی‌های زمین‌شناسی وجود دارد. بنابراین برای موفقیت در این کار لازم است که برای آن هزینه‌ی کافی تخصیص داده شود؛ در این صورت می‌توان مطمئن شد که صنعت بسیار پُر منفعتی است». بر اساس خوش‌بینی‌های مورد بحث، مهندسی به نام (جرج رینولدز GEORGE REYNOLDS) برای یک سال با حقوقی به میزان ۱,۵۰۰ پوند برای برنامه کاوش به استخدام در آمد.

«جرج رینولدز GEORGE REYNOLDS» که حدود چهل سال داشت و پیش‌تر در منطقه‌ی نفت‌خیز SUMATRAN OIL FIELDS متعلق به شرکت ROYAL DUTCH کار کرده بود، مردی سخت‌کوش، متکی به خود، کارگشته و می‌توان گفت زمین‌شناسی خودساخته بود. او به طور طبیعی زبان‌دانی خوب و سوارکاری ماهر بود و به نحو رضایت‌آمیزی کارها را به ثمر می‌رساند. «رینولدز REYNOLDS» در ماه سپتامبر به تهران می‌رسد و به مدت ده روز اطلاعات کسب می‌کند و کمتر سخن می‌گوید و فقط پیش از رفتن به «چاه سرخ»، به راهنمایی‌های «کتابچی» گوش فرا می‌دهد. در پایان اکتبر به «چاه سرخ» می‌رسد، دو هفته بعد به بغداد، که در ۱۲۵ مایلی منطقه‌ی نفت‌خیز مورد نظرش قرار داشته است می‌رود. طولی نمی‌کشد که ماشین‌آلات لازم برای اکتشاف و استحصال نفت که از انگلستان فرستاده شده بود به بصره می‌رسد. «رینولدز REYNOLDS» به علت مشکلات ناشی از صعب‌العبور بودن راه‌ها و مناطق کوهستانی و کمبود قاطر و مخالفت‌های مقامات ترکیه و طایفه گردمقیم اطراف «چاه سرخ» و گرفتاری‌های دیگر، عاقبت در نوامبر ۱۹۰۳ می‌تواند حفاری در منطقه‌ی کوهستانی کوچکی نزدیک رودخانه را آغاز کند. همراهان «رینولدز REYNOLDS»



جرج رینولدز در مسجد سلیمان

عبارت بودند از: شش نفر لهستانی، چهار حَقَّار، سه مکانیسین، دو آهنگر از اروپای مرکزی، چند نفر برپاکنده برج چاه‌کنی (که عده‌ای از آن‌ها از مناطق نفت‌خیز آذربایجان در «باکو» استخدام شده بودند)، یک دکتر هندی، یک نقشه‌بردار تُرک، دو معاون انگلیسی، تعدادی آشپز و آتش‌نشان و عده‌ای محافظِ گُرد ایرانی برای عقب راندن طوایف محلی. مضافاً در محل نیز «رینولدز REYNOLDS» مجبور بود با مشکلاتِ فراوان دیگری از قبیل کثیفی آب، حشراتِ سخت مزاحم، بدی هوا، شکستن قطعات ماشین آلات، بروز بیماری‌ها و مراسم مذهبی محلی، دست و پنجه نرم کند. اما دیری نپایید که «رینولدز REYNOLDS» توانست به آسانی به زبان‌های فارسی و گُردی مسلط شود و احترام طوایف محلی را کسب کند.

علی‌رغم تأخیرها، اولین چاه به عمق ۹۰۰ فوت رسیده بود که کنترات «رینولدز REYNOLDS» به پایان رسید و او در فوریه ۱۹۰۳ - دو ماه مانده به این که «دارسی» شرکت خود را تشکیل داده ۲۰,۰۰۰ پوند مقرر را به شاه مسترد دارد، (زیرا در غیر آن صورت امتیازِ او لغو می‌شد) - یک مهندس جوان آمریکایی به نام (روزن پلینتر ROSEN PLAENTER) را به جای خود تعیین کرد و به انگلستان مراجعت نمود.

هنگام ورود به انگلستان، اطلاع یافت که «دارسی» در تاریخ ۲۲ مارچ، تلگرافی از «روزن پلینتر» دریافت کرده مبنی بر این که آثاری از نفت مشاهده شده با شنیدن این خبر خوش «دارسی» در تاریخ ۲۱ می ۱۹۰۳ شرکتی به نام (اولین شرکت اکتشاف) را با سرمایه ۶۰۰,۰۰۰ پوند، هر سهم یک پوند، تشکیل داد و پول و سهام مندرج در قرارداد برای دولت ایران ارسال گردید. همچنین پاداش لازم کوچکی به «کتبچی» و «ولف» داده شد و «دارسی» برای زحمات و سرمایه‌گذاری‌هایش تعداد ۳۵۰,۰۰۰ سهم نیز به نام خود صادر کرد.

در نیمه سال ۱۹۰۳ میزان سرمایه‌گذاری «دارسی» گسترش زیادی پیدا کرده بود ولی برای تامین

هزینه‌ی ادامه‌ی حفاری در «چاه سرخ» هنوز نیاز به سرمایه‌ی بیشتری داشت. از طرفی به علت بالا رفتن هزینه، که به ۱۵۰,۰۰۰ پوند بالغ شده بود، از سوی (لویدز بانک LLOYDS BANK) تحت فشار قرار گرفت. وی مجبور شد که برای سرمایه گذاری در ادامه‌ی اکتشاف نفت به منابع مالی تازه‌ای دست یابد، به‌خصوص که از جانب ایرانیان هم برای اکتشاف نفت در منطقه‌ی جنوب تحت فشار قرار گرفته بود. یکی از امکانات تامین کسری سرمایه نیروی دریایی انگلستان به نظر می‌رسید.



از راست: ادمیرال فیشر
و وینستون چرچیل جوان

نیروی دریایی انگلستان در سال ۱۸۹۸ به این نتیجه رسیده بود که به جای ذغال سنگ استفاده از نفت را برای سوخت ناوگان‌های جنگی خود آغاز نماید. اواخر سال ۱۹۰۲ کمیته‌ای تحت نظارت و سرپرستی (آدمیرال سر جان فیشر ADMIRAL SIR JOHN FISHER) به منظور پیدا کردن منابع نفتی تحت کنترل انگلستان بر پا شده بود.^۹ یکی از اعضای این کمیته (سر توماس بُورْتِن رِدوود SIR THOMAS BOVERTON REDWOOD) نام داشت. «فیشر» که در سال ۱۹۰۳، به عنوان اولین لُرد در دریاداری انگلستان معرفی شده بود مردی صریح‌اللهجه و طرفدار استفاده از نفت به جای ذغال سنگ در کشتی‌های جنگی انگلستان بود. به یاری شانس، یا با نقشه ریزی صحیح، «دارسی»، «فیشر» را در کالزبید CARLSBAD ملاقات می‌کند. «آدمیرال فیشر» علاقه‌ی فوق‌العاده‌ای به قرارداد نفتی «دارسی» با ایران نشان می‌دهد و قول می‌دهد به او کمک کند. «دارسی» برای دریافت وام، به (ارنست جرج پیریتی من ERNEST GEORGE PRETYMAN) رئیس کمیته نفت وزارت دریاداری نامه‌ای می‌نویسد. «پیریتی‌من» به او اطلاع می‌دهد که موضوع را با (لُرد سلبورن LORD SELBORN) مقام اول لُرد دریاداری مطرح ساخته؛ اما او جواب منفی داده است. در عوض «دارسی» جواب مساعدی از سوی (لُرد لَنزداون LORD LANSDOWN) وزیر امور خارجه دریافت کرد که طی نامه‌ای هم به (لُرد کُرْزَن LORD CURZON) در این مورد اظهار نگرانی کرده و نوشته بود: «اگر «دارسی» نتواند به اکتشافات خود در ایران ادامه دهد، نفت ایران تحت کنترل روسیه قرار خواهد گرفت.»

«دارسی» که اضافه برداشتش در بانک افزایش یافته و مجبور شده بود که سهام خود در شرکت

9- On 31 July 1912 "The British Royal Commission on Fuel and Engines" (was established by Winston Churchill, First Lord of the Admiralty from 1911 to 1915) in the United Kingdom, and its remit was «to report on the means of supply and storage of Liquid Fuel in peace and war, and its application to warship engines, whether indirectly or by internal Combustion.» Its commissioners were John Fisher, George Lambert, Thomas Boverton Redwood, Philip Watts, Henry John Oram, John Jellicoe, William Matthews, Thomas Henry Holland, Thomas Edward Thorpe, Alexander Gracie, Humphrey Owen Jones and Alfred Yarrow.

10-- Sir Thomas Boverton Redwood (1846-1919) T2 - A watershed in the British oil industry. AU - Sorkhabi, Rasoul. PY - 2018/1/1. Y1 - 2018/1/1. N2 - Sir Thomas Boverton Redwood (1846-1919) stands as a giant in the history of petroleum science and technology.

«مونت مورگان» را به رهن بگذارد، در اواخر سال ۱۹۰۴ با (آلفونس روچیلد ALPHONSE ROTHSCHILD) ^{۱۱} در شهر «کان» ملاقات کرد و به او گفت که از دومین چاه نفت «چاه سرخ»، شش هفته‌ی پیش در عرض طی بیست و چهار ساعت، ۶۰۰ بشکه نفت استخراج شده است. اما به او نگفت که استحصال این میزان نفت به راحتی به دست نیامده است. با وجود این «روچیلد» قبول نکرد و گفت که قراردادی که شش ماه پیش با (رویال دَاج - شِل ROYAL DUTCH-SHELL) منعقد کرده است بهتر از قرارداد «دارسی» است.

«دارسی» که به مرز ناامیدی رسیده بود به (استاندارد اویل STANDARD OIL) مراجعه می‌کند ولی از طرف آن‌ها هم نتیجه‌ای به دست نمی‌آورد، لاجرم در ۱۹ ماه می به «جرج رینولدز GEORGE REYNOLDS» که دوباره در اکتبر پیش به استخدام در آمده بود تا به اکتشاف ادامه دهد، اطلاع می‌دهد فعالیت‌های خود را متوقف کند و در تاریخ هشتم جون، به او خبر می‌دهد به انگلستان برگردد. بر این اساس تمامی فعالیت‌ها در «چاه سرخ» معوق می‌ماند.

«دارسی» به شرکت (نفت برمه BURMAH OIL) ^{۱۲} مراجعه می‌کند. این شرکت در سال ۱۸۸۶ تأسیس شده بود و در سال ۱۹۰۴ روزانه ۴,۰۰۰ بشکه نفت بسیار مرغوب استخراج می‌کرد و دومین شرکت بزرگ نفتی انگلیس پس از (رویال دَاج - شِل ROYAL DUTCH SHELL) به‌شمار می‌رفت. ریاست این شرکت دیوید کارگیل DAVID CARGILL و قائم‌مقامش چارلز والاس CHARLES WALLACE، «ویلیام دارسی» را برای اولین بار در ماه اوت ۱۹۰۴ ملاقات می‌کنند و در پایان نوامبر، برای تأسیس شرکت جدیدی به نام (امتیازات سندیکا CONCESSIONS SYNDICATE LTD.) و برای تحویل گرفتن و ادامه فعالیت‌های (اولین شرکت اکتشاف) به توافق می‌رسند. (امتیازات سندیکا) تصویب می‌کند طی سه سال آینده برای حفاری نفت، جمعاً ۷۰,۰۰۰ پوند در جنوب سرمایه‌گذاری کند و در ازای مبلغ ۲۲۵,۰۰۰ پوندی که تا آن موقع «دارسی» برای استحصال نفت خرج کرده بود، مبلغ ۲۵۰,۰۰۰ پوند به وی پرداخت شود، مشروط بر این که چنانچه نفتی به دست نیامد، او ۲۵۰,۰۰۰ پوند را واپس دهد و قرارداد منتفی گردد. اما اگر بتوانند نفت را به میزان بازرگانی استخراج کنند، شرکت جدیدی ایجاد شود، تا با اضافه کردن سرمایه شرکت، مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ دلار هزینه‌های پیشین «دارسی» به او داده شود. لیکن این برنامه مورد تأیید «ولف» و «کتبچی» قرار

11- Édouard Alphonse James de Rothschild (24 February 1868 – 30 June 1949), also known as Baron Édouard de Rothschild was an aristocrat, French financier and a member of the prominent Rothschild banking family of France

12- Burmah Oil Company was founded as the Rangoon Oil Company in Glasgow in 1886 by David Sime Cargill to develop oil fields in the Indian subcontinent. In the first decade of the 20th century, Burmah Oil became an early and major shareholder in Anglo-Persian Oil Company (APOC) – later Anglo-Iranian Oil Company, then British Petroleum and eventually BP. It restricted its downstream interests to the Indian subcontinent. In 1923, the company gave £5,000 (£236,000 in 2011 money) to future Prime Minister Winston Churchill to lobby the British government to allow them sole control over oil resources in Persia. It played a major role in the oil industry in the Indian subcontinent for about a century through its subsidiaries, and in the discovery of oil in the Middle East through its significant influence over British Petroleum.



جرج رینولدز و همکاران

نمی‌گیرد. در نتیجه شرکت نامبرده با سرمایه‌ای به میزان ۱۰۰,۰۰۰ پوند در تاریخ ۵ ماه می ۱۹۰۵ تشکیل می‌شود. ریاست هیئت مدیره این شرکت به مردی ۸۴ ساله به نام لُرد استردکونا LORD STRATHCONA^{۱۳} که یکی از ثروتمندترین مردان انگلستان به شمار می‌آمده، محول می‌گردد. علاوه بر بالا بردن سرمایه‌ی شرکت، «دارسی» افراد جدیدی را نیز برای اداره‌ی اکتشاف نفت ایران به شرکت می‌آورد. سپس اداره‌ی شرکت نامبرده زیر نظر شرکت «نفت برمه» به ریاست هیئت مدیره سر جان کارگیل

SIR JOHN CARGILL و مدیرانی به نام‌های روبرت ادامسون ROBERT ADAMSON و جیمز همیلتون JAMES HAMILTON ادامه می‌یابد.

«جرج رینولدز GEORGE REYNOLDS» به منظور جست‌وجو برای یافتن نفت به ایران مسافرت می‌کند و برای یافتن نفت به «شاردین» در نزدیکی شهر رامهرمز در ۲۰۰ مایلی شمال شرقی «بصره» که در سال پیش بعد از «چاه سرخ» امید بیشتری به یافتن نفت داشت می‌رود. برای رسیدن به «شاردین» جاده‌ی ماشین رو ساخته شده بود و این امتیازی برای محل شناخته می‌شد، زیرا در محل دیگری به نام «میدان نفتون» که در ۵۰ مایلی شمال «مسجد سلیمان» قرار گرفته هنوز جاده‌ی ماشین رو وجود نداشت.

پیش از آن که شرکت یادشده‌ی بالا به کار حفاری پردازد، لازم بود اگر با محلی‌ها اختلافی هست از طریق پشتیبانی طایفه‌ی بختیاری رفع شود. این پشتیبانی تا تاریخ ۱۶ اکتبر توسط «رینولدز» و کنسول جنرال انگلیس در اصفهان به عمل نیامد. لیکن پس از گذشت یک ماه آن‌ها توانستند با چهار نفر از خوانین بختیاری ملاقات کنند و اجازه‌ی اکتشاف نفت را در زمین‌های آن‌ها به دست آورند. قرار شد برای پنج سال هر ساله مبلغ ۲۰,۰۰۰ پوند به منظور پرداخت به محافظین در نظر گرفته شود که بعدها معلوم شد هرگز به محافظین پولی پرداخت نشد. عاقبت هیئت، توانست به «شاردین» برسد و برای اولین بار برای حفاری برنامه‌ریزی کند.

پس از ده روز اولین کاروان حامل لوازم آلات حفاری نفت از اهواز به «شاردین» که تا آنجا ۷۰ مایل فاصله داشت رسیدند. هشت ماه طول کشید تا حفاری آغاز گردید. با وجود بیماری‌های ناشی از آلوده بودن آب آشامیدنی، کمبود سوخت، به خصوص رطوبت زیاد هوا که موجب ریزش دیواره‌های چاه می‌شد کار به سختی پیش می‌رفت. گذشته از گرفتاری‌های نامبرده، درگیری‌های

13-Smith, Donald Alexander, 1st Baron STRATHCONA, businessman, politician, diplomat & philanthropist; b.6 Aug. 1820 in Scotland.

مداوم با بختیاری‌ها هم ایجاد مشکل می‌کرد تا بالأخره بختیاری‌ها موفق شدند سالیانه ۵۰۰ پوند اضافه‌تر دریافت کنند. سپس روابط دوستانه بین طرفین برقرار شد.

شوربختانه تا تاریخ می ۱۹۰۷ توفیقی به دست نیامد. «رینولدز REYNOLDS» نوید به نظر می‌رسید و از به دست آوردن نفت در «شاردین» عاجز مانده بود. بالاخره پس از گذشت شش ماه کانینگهام کریگ CUNNINGHAM CRAIG رئیس زمین‌شناسان شرکت «نفت برمه»، به «شاردین» سفر کرد و چون مشاهده نمود، با وجود این که دو چاه نفت آن محل به ۲۰۰۰ فوتی رسیده ولی هنوز به نفت نرسیده‌اند، اعلام داشت حفر بیشتر زمین بی‌حاصل خواهد بود. بنابراین تنها امید باقی‌مانده، نشانه‌های وجود نفت در «میدان نفتون» بود. «رینولدز REYNOLDS» می‌دانست که اراضی واقع در نزدیکی مسجدسلیمان بهترین محل برای کاوش خواهد بود. او در اواخر سال ۱۹۰۶ دو بار به محل رفته و پس از بررسی و اطمینان کامل از وجود نفت در آن محل، مراتب را به اطلاع شرکت رسانده بود. در دسامبر ۱۹۰۶ باران سنگینی سطح آب رودخانه کارون را بالا برد و سیل ناشی از آن، جاده‌ی در حال ساخت مسجدسلیمان را به کلی شست. «رینولدز REYNOLDS» به کمک کلیه‌ی اعضای زیر دستش مجدداً جاده را بازسازی کرد و موفق شد ماشین‌آلات را به میدان نفت حمل کند. عاقبت حفاری در دو محل (حفاری چاه اول در اواخر ژانویه و دومی در ماه مارچ ۱۹۰۸) آغاز گردید.

همه‌ی دست‌اندرکاران شرکت بر این عقیده بودند که این دو چاه آخرین امید برای یافتن نفت خواهد بود. جیمز هامیلتون JAMES HAMILTON رئیس شرکت «نفت برمه» در لندن به «دارسی» اعلام داشت که بودجه در نظر گرفته شده برای نفت ایران رو به اتمام است و او می‌بایست به فکر تامین پول از جایی دیگر باشد. «دارسی» به این ادعا واقعی نگذاشت و اقدامی نکرد. قمار او به نتیجه رسید و شرکت «نفت برمه» راساً مبلغ ۴۰,۰۰۰ پوند دیگر در این پروژه سرمایه‌گذاری کرد. «ردوود» و «کانینگهام کریگ» در آپریل همان سال (۱۹۰۸) به مسجدسلیمان رفتند و با «رینولدز REYNOLDS» هم‌عقیده شدند که کندن چاه به عمق ۱,۵۰۰ فوت برای رسیدن به نفت کافی خواهد بود. در اوایل ماه می، چاه اول به عمق ۹۳۳ فوت رسیده بود، اما همراه با آن، مشکلات فراوان و گرمای ۱۱۰ درجه فارنهایت در سایه، دردسر ایجاد کرده بود. در نهایت با تمام سختی‌ها، در ۲۴ ماه می ۱۹۰۸ «رینولدز REYNOLDS» گزارش داد:^{۱۴}

- «بوی گاز استشمام می‌شود و در آفتاب، خروج گاز در چاه به خوبی مشاهده می‌گردد»

دو روز بعد در ساعت ۴ بامداد در عمق ۱۱۸۰ فوتی، نفت به ارتفاع ۲۵ متر به سوی آسمان فوران پیدا کرد.

۱۴- در سایت زیر می‌توانید فیلم جرج رینولدز و نفت پیدا شده در مسجد سلیمان را مشاهده کنید
Stock video footage 1908, Masjid-i-Suleiman, Iran: British syndicate strikes oil at 1200 feet
<https://www.pond5.com/stock-footage/86771868/1908-masjid-i-suleiman-iran-british-syndicate-strikes-oil-12.html>



خبر فوران نفت در ۳۱ ماه می به «داری» رسید و او اعلام داشت «اگر این خبر درست باشد مشکلات ما به سر آمده». داری این مطلب را با سپاس و شادمانی، ولی با احتیاط بیان داشت: «من راجع به این خبر با کسی صحبت نخواهم کرد تا تأیید آن برسد».

دیری نیابید که «رینولدز REYNOLDS» خبر رسیدن به گاز و نفت چاه دوم را در مسجدسلیمان اعلام داشت. لیکن در پایان تلگرافش اظهار نگرانی می‌کرد که «ممکن است فشار موجود قابل کنترل نباشد». در پایان ماه سپتامبر دیگر هیچ گونه ترسی از نبودن نفت در آن منطقه وجود نداشت. سپس برادشو BRADSHAW معاون «رینولدز REYNOLDS» طی تلگرافی به شرکت «نفت برمه» در گلاسکو (اسکاتلند) اطلاع داد:

- «بدین وسیله گزارش می‌دهم که چاه شماره ۳ در عمق ۲۸۰ فوتی در تاریخ ۱۸ ماه جاری در ساعت ۱۱ بامداد بدون هیچ علامتی فوران کرده و نفت و گاز همراه با فشار فوق‌العاده به هوا جریان دارد».

بُوررتون ردوود BOVERTON REDWOOD فوراً یک تیم متخصص به ایران گسیل داشت و پس از گذشت پنج ماه گزارش کرد:

- «فعالیت عمده‌ای برای ثبوت نفت مرغوب به وفور در عمق نسبتاً کم در حوالی خلیج فارس و مناطق واقع در حوزه قرارداد امتیاز نفت به عمل آمده است».

این خبر خوش موجب گردید در مدت کوتاهی شرکتی برای افزایش سرمایه به منظور حصول

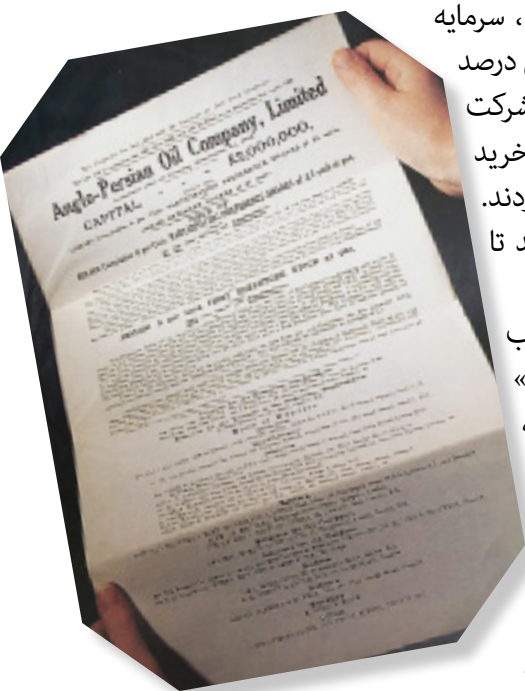
نفت در منطقه‌ی مورد بحث تشکیل شود. شرکت «نفت برمه» همراه با عده‌ای از افراد بانفوذ در بخش تولید و فروش نفت، به منظور فروش سهام شرکت جدید جهت اجرای طرح‌هایی چون امتیاز نفت ایران، (PROSPECTUS) صادر کردند. شرکت جدید تصمیم گرفت که زحمات «داری» و همراهان و همگامان او را ارج بگذارد و پاداش آن‌ها داده شود لیکن هیچ سهمی از شرکت جدید به داری تعلق نگیرد و فقط تعدادی سهام شرکت «نفت برمه» به او داده شود. «داری» بدون هیچ تردیدی این تصمیم را قبول کرد و با گرفتن ۱۷۰,۰۰۰ سهم شرکت «نفت برمه» موافقت به عمل آورد. تعداد ۱۱,۹۰۰ از ۱۷۰,۰۰۰ سهم او به «کتاچی» و تعداد کمتری به افرادی چون سر هنری دروموند ولف SIR HENRY DRUMMUND WOLFF واگذار شد. در آن هنگام در بورس سهام لندن هر سهم شرکت «نفت برمه» به مبلغ پنج (۵) پوند معامله می‌شد. بر این اساس، «داری» صاحب ۷۵۰,۰۰۰ پوند ثروت از بابت قرارداد اکتشاف نفت ایران شده بود که به پول امروز از چند ده میلیون پوند تجاوز می‌کند.

به موجب قرارداد جدید، شرکت «نفت برمه» کلیه دارایی‌های امتیاز نفت ایران، سهام شرکت اولیه تأسیس شده از سوی «داری» را تحویل گرفت. «داری» فقط تعداد ۲۵۰ سهم از شرکت جدید را دریافت کرد، و تا زمان درگذشتش آن را در اختیار داشت. سوی سهام داده شده به «داری»، لرد استردکونا LORD STRATHCONA ۳۰,۰۰۰ سهم خریداری کرد و تعداد ۱۲,۰۰۰ سهم نیز براساس موافقتنامه‌های قبلی به خوانین بختیاری داده شد.

به موجب اطلاعیه‌ی ذکر شده در بالا، شرکت جدید «شرکت نفت انگلیس و ایران» (ANGLO PERSIAN OIL COMPANY) نامیده شد. در تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۰۹، سرمایه شرکت نامبرده یک میلیون پوند و قیمت هر سهم یک پوند و شش درصد سهام ممتاز تعیین شده بود. مهلت نام‌نویسی برای خرید سهام این شرکت جدید، همزمان در لندن و گلاسکو اعلام شد. علاقه‌ی مردم برای خرید سهام به اندازه‌ای بود که برای ورود به بانک اسکاتلند هجوم آوردند. تمام روز مردم در ده صف در مقابل گیشه بانک ایستاده بودند تا درخواست‌هایشان را برای خرید سهام تسلیم دارند.

دلیل اصلی علاقه‌مندی فوق‌العاده به خرید سهام، مطالب امیدوارکننده‌ای بود که در اطلاعیه‌ی «شرکت نفت انگلیس و ایران» درج شده بود. به عنوان مثال، «بوورتون ردوود» بسیار خوشبینانه اظهار نظر کرده بود که: «در منطقه‌ی مرکزی قرارداد فعالیت‌ها از مرحله کاوش برای یافتن نفت گذشته و به مرحله استحصال نفت به صورت بازرگانی در آمده است».

مدیران شرکت با خوش‌بینی اعتقاد داشتند، نفت حاصله را می‌توان در بازارهای افریقای شرقی، مستعمره‌های آفریقای جنوبی،



ماداگاسکار، خود ایران و کشورهای دور دست همانند چین، ژاپن و استرالیا به فروش رساند. از این‌ها گذشته، پیش‌بینی می‌شد که بازار بی‌حد و حصری برای نفت به منظور کاربرد آن در دریانوردی وجود داشته باشد، به‌خصوص به دلیل امتیاز استفاده از نفت به جای ذغال‌سنگ، خاصه در کشتی‌های جنگی. بر این اساس، توسعه‌ی مناطق نفت‌خیز برای دریاداری انگلستان حائز سود بسیار خواهد بود و می‌توان به مجرد حصول اطمینان از میزان استحصال نفت، قراردادهای زیادی با دریاداری انگلستان منعقد نمود.

از آنجا که شرکت جدید از تجربه‌ی کافی برای اداره فعالیت‌ها برخوردار نبود، بنابراین «شرکت نفت انگلیس و ایران» نیاز فراوانی به استفاده از تجربیات شرکت «نفت برمه» پیدا کرد. شرکت «نفت برمه» اداره‌ی فعالیت‌هایش را به شرکت واگذار کرده بود. به همین جهت «شرکت نفت انگلیس و ایران» هم اداره فعالیت‌هایش را به شرکت (لوید اسکات LOYD SCOTT & Co) سپرد و مقرر گردید ۵ درصد از فروش، مستقیم و ۱/۲-۲ درصد دیگر هم از فروش توسط واسطه‌ها به آن‌ها داده شود.

فعالیت‌ها در مناطق نفت‌خیز ادامه داشت تا این که خبرنگار «دیلی اکسپرس» (DAILY EXPRESS) به نام (پرسی لندن PERCY LONDON) در پاییز ۱۹۰۸ به مسجد سلیمان سفر کرد. گزارش او بسیار جامع و کامل بود و اطلاع می‌داد که در آن‌جا مراکز حفاری خوبی بنا شده، خانه‌هایی ساخته شده، کارگاه‌هایی بنا شده،... اصطبل‌ها و خانه‌های ساده و ابتدایی برای سربازان هندی که از سوی کنسولگری انگلیس به جای محافظین بختیاری انتخاب شده بود ساخته شده است. علاوه بر آن‌ها سرداب‌هایی برای کارمندان اروپایی بنا شده تا در گرمای ۱۲۰ درجه فارنهایت تابستان، در سایه به‌سر برند. بنای دیگری که در آن محل به چشم می‌خورد درمانگاهی است که در آنجا (دکتر موریس یانگ) (DR. MORRIS YOUNG) به معالجه‌ی کارکنان و عده زیادی افراد محلی که در مقابل درمانگاه صف می‌کشیدند می‌پردازد.

ادامه دارد

در شماره‌ی آینده، ۱۲۷، خواهید خواند:
مسجد سلیمان، غرق در دریای نفت